



الفصلنامه علمی
پرورشی شهید باهنر

شماره ۱۵ / فصل نامه تابستان ۱۴۰۰



عناوین مقاله

سخن سردبیر

نگاهی کوتاه بر شناسنامه این اثر

معرفی کتاب / محرم نزدیک است

معرفی فیلم سینمایی سکسکه

آموزش و پرورش یک صنعت نیست

کنترل خشم

مصاحبه با خانم غلامان ۶/۷

هفت راهکار برای انگیزه دادن به دانش آموزان دوره ابتدایی ۸

سخن سردبیر

"مدتی این مثنوی تاخیر شد..."

با استعانت از درگاه حضرت احدیت،

فصلنامه‌ی طلوع دانش، در شرایطی

شماره‌ی جدید را منتشر می‌کند که راه

ناپیموده بسیار پیش رو دارد. این فصلنامه

را مجموعه‌ای نشر می‌دهد که عهده‌دار امر خطیر

تعلیم و تربیت است و می‌کوشد تا ساخت و بافتی

شایسته برای هدایت و راهبری شما دانشجو معلمان

عزیز پی بریزد. نظرات و نقدهای سازنده‌ی شما مسئولین

محترم و خوانندگان عزیز درباره‌ی مجموعه‌ی ما و این شماره،

راهگشای ما برای رفع کاستی‌ها و جبران لغزش‌ها خواهد بود.

ان‌شاءالله...

فاطمه مولوی

قابل توجه نویسندگان و افرادی که تمایل به همکاری با این نشریه

را دارند؛ لازم به ذکر است، در صورتی که قصد دارید مطلبی را

برای ما ارسال کنید توجه داشته باشید که حتما محور تربیتی داشته باشد

و فایل خود را با مشخصات کامل در قالب word به ایمیل زیر ارسال کنید

:

Teacher.stu2000@gmail.com

نگاهی کوتاه بر شناسنامه‌ی این اثر:

صاحب امتیاز: انجمن علمی پرورشی

شهید باهنر شهرکرد

مدیر مسئول: آیدا رام یار

سردبیر: فاطمه مولوی

طراح: مریم تقوی

ویراستار: فاطمه مولوی

هیئت تحریریه: فاطمه مولوی، شکبیا نظری،

سحر دیبایی، حدیث گودرزی، شکوفه شیروانی

سمیرا روحی، یلدا ارغند و مریم نیکخواه



جنبش نهضت خونین جهان
بغض خلقت، ماتم هفت آسمان

دو خورشید و دو رزمنده، دو اختر
دو دردانه، دو ریحانه، دو سرور

با آن لبان تشنه‌ات تکبیر می‌گویی
با آن جراحت‌های ید از صبر می‌خوانی

قلب مادر، غم پرور زخم فزون
صبر زینب، مرهم دل محزون

که اشک دمامد از ابر سیاه
شود یک قیامت گریه در راه

شش ماهه و شش گوشه‌ی ماتم
مصباح هدی، ماه محرم
شب شاه عطش آیینی غم

شب نجوا و غروب غربت فردا
بر نمی‌گردد خالی، دست‌های دعا

مریم نیکخواه



معرفی کتاب

در این ایام کرونایی، تابستان، خانه‌نشینی اجباری و اخباری که هر روز دم از آمار تلفات می‌زنند، شاید تنها چیزی که بتوان به آن پناه برد و در آغوش امنش از دنیا، زمان و مکان خارج شد کتاب باشد؛ عزیزترینی که اول دبستان به ما آموختند بهترین و مهربان‌ترین یار است اما در هیاهوی دنیای مجازی و عصر ارتباطات این مهربان یار، در زندگی‌مان کمرنگ شده است.

شاید حال این روزهایمان حکایت آن ضرب المثل شیرین عدو شود سبب خیر باشد که این شرایط اسباب گسترش فرهنگ فحیم کتابخوانی را در بین اعضای جامعه افزایش دهد. در این مطلب ما به معرفی دو کتاب خوب برای آغاز مطالعه خواهیم پرداخت.

ملت عشق:

ملت عشق کتابی با نثری داستان‌گونه و روان از نویسنده ترکیه‌ای با نام "الیف شافاک" می‌باشد که به زبان‌های مختلف ترجمه و در کشور ما در بین ادب‌دوستان با استقبال فراوان روبه‌رو شد.

داستان در دو زمان حال و گذشته روایت می‌شود؛ در زمان حال داستان زندگی یک زن خانه‌دار به نام "اللا" روایت می‌شود که از طریق مکاتبات ایمیلی با نویسنده‌ای با شخصیتی عجیب به نام عزیز. ز. ز. اهارا آشنا می‌شود که در این بین عزیز، کتاب خود با نام ملت عشق را که سرگذشت شمس و مولانا هست، برای الا ارسال می‌کند و از اینجا تقابل حال و گذشته در این کتاب شکل می‌گیرد.

این کتاب پر شخصیت که هر کدام از زاویه خود به روایت ماجرا می‌پردازند و ۴۰ قاعده حکیمانه که در خلال داستان از زبان شمس روایت می‌شود، جذابیت کتاب را به نهایت رسانده است؛ از طرفی بررسی لایه‌های شخصیتی شمس که برای ما همیشه در لایه‌ای از ابهام بوده است بر جذابیت این کتاب افزوده است. خواندن این کتاب را در ایام تابستان کرونایی فراموش نکنید.

دشمن عزیز:

تکه کلام بابا لنگ دراز عزیز برای طرفداران نویسنده خلاق جین وبستر، عبارتی آشنا و دوست داشتنی است. کتابی با قالب نامه‌نگاری که شما در آن مجموعه نامه‌هایی از طرف جودی آبوت به قیم خود با اسم مستعار اهدایی جودی، بابا لنگ دراز را مشاهده می‌کنید. کتاب دشمن عزیز جلد دوم این کتاب از همین نویسنده است با همان قالب نامه‌نگاری، اما شخصیت اصلی داستان در این جلد "سالی" هم اتاقی دوران تحصیل جودی است که از طرف جودی مسئول و مدیر نوانخانه جان گیر شده است و از طریق نامه نگاری به جودی گزارش آن‌چه که در نوانخانه اتفاق افتاده را با لحنی طنزگونه و گاه نقاشی‌های ابتدایی و جذاب می‌دهد.

کمی که جلو بروید با دکتر اسکاتلندی رابین. مک.ری که اصلاً با سالی سر سازش ندارد آشنا می‌شوید که سالی در نامه‌هایش او را دشمن عزیز خطاب می‌کند و اسم کتاب هم از این نام اهدایی گرفته شده است اما برای اطلاع از آخر داستان سالی، جودی و دکتر اسکاتلندی باید خودتان به خواندن این نامه‌های جذاب بپردازید!

دنیای کتاب‌ها شیرین است با مطالعه کامتان را شیرین کنید.

سمیرا روحی

معرفی فیلم سینمایی سکسکه

این فیلم در تاریخ ۲۳ مارس ۲۰۱۸ در سینماهای کشور هند اکران شده است و توانست با فروش نسبتاً خوبش بودجه خود را تامین کند. نقش اصلی فیلم را رانی موکرجی بازی می‌کند. او معلمی است که دچار (سندرم توره) شده است.

داستان:

ناینا (رانی موکرجی) یک معلم است که به سندرم توره مبتلا است و پدر و مادرش سال‌ها قبل از هم طلاق گرفته‌اند. ناینا در ۵ سال گذشته موفق به پیدا کردن شغل نشده است و اکثراً او را بخاطر مشکلش رد می‌کنند.

تا اینکه مدرسه معتبر "سنت نکتگر" او را برای معلمی می‌پذیرد. او برای تدریس به کلاس ۹۴ فرستاده می‌شود، ناینا به خاطر بیماری‌اش مرتب سکسکه می‌کند و دانش‌آموزان صدای او را تقلید می‌کنند و او را مسخره می‌کنند.

پس از چند روز ناینا متوجه می‌شود که همه دانش‌آموزان کلاس ۹۴ از افراد فقیر و زانگه‌نشین هستند و وقتی شهرداری زمین‌های این منطقه را برای ساخت مدرسه خریده است این دانش‌آموزان را بورسیه کرده است.

هیچ‌کدام از دانش‌آموزان کلاس‌های دیگر که افرادی مرفه هستند با ۹۴ دوست نمی‌شوند و آن‌ها منزوی شده‌اند. دانش‌آموزان ۹۴ علاقه‌ای به درس خواندن ندارند و تاکنون چندین معلم را فراری داده‌اند. آن‌ها برای ناینا هم مدام مزاحمت ایجاد می‌کنند. آقای وادیا معلم کلاس ۹۵ است مدام او و دانش‌آموزان ۹۴ را به چالش می‌کشد.

سرانجام ناینا موفق می‌شود با روش‌های تعاملی شیطنت شاگردانش را مهار کند و آن‌ها را ترغیب به درس خواندن کند در نهایت دانش‌آموزان ۹۴ با پشت سر گذاشتن سایر دانش‌آموزان تبدیل به کلاس برتر می‌شوند.

سپس آن‌ها متهم به تقلب می‌شوند ولی آقای وادیا می‌فهمد که این کار یکی از دانش‌آموزان خودش بوده است و دانش‌آموزان کلاس ۹۴ بی‌گناه هستند، آقای وادیا همه تقصیرات را به گردن می‌گیرد و ۹۴ کلاس برتر می‌شود.

در نهایت همه کلاس‌ها از سبک موفق ناینا در تدریس پیروی می‌کنند و سال‌ها بعد او به عنوان مدیر همین مدرسه بازنشسته می‌شود.

کارگردان: سید هارت پی. مالوترا

تهیه‌کننده: منیش شارما

این فیلم محتوایی بسیار آموزنده دارد و از نظر من یک بار دیدنش برای مسئولین امر آموزش ضروریست.

به عقیده من هیچ‌کس هیچ‌گاه نباید خودش را در هیچ شرایطی دست‌کم بگیرد.

همه ما در بعضی موارد و کارها دارای استعدادی هستیم و در دیگر کارها استعداد خاصی نداریم؛ در نتیجه نسبت به انجام آن‌ها بی‌میل می‌شویم و این چنین می‌شود که برای خودمان از مسائل ساده نقطه ضعف می‌سازیم؛ اما در این فیلم خانم معلم تلاش می‌کند که بزرگترین نقطه ضعف خود را به نقطه قوت خود تبدیل کند.

معلم مبتلا به سندرم توره است و مدام سکسکه می‌کند اما با وجود چنین مشکلی دست از تلاش بر نمی‌دارد و در نهایت با خودباوری و امید به موفقیت دست می‌یابد.

معلم این راهکار را برای دانش‌آموزان هم استفاده می‌کند و از شاگردانش می‌خواهد که مانند او با ضعف‌هایشان روبه‌رو شوند و از آن پلی برای موفقیت خود بسازند. این رفتار و مداومت برای خودباوری واقعاً قابل تحسین است.

این فیلم به ما یاد داد که تا زمانیکه شناختی در رابطه با بیماری‌ها پیدا نکرده‌ایم، آن‌ها را قضاوت و یا مسخره نکنیم.

نکات طلایی فیلم:

۱- یک معلم معمولی فقط درس می‌دهد و یک معلم خوب به تو می‌فهماند که چطور از آموخته‌هایت استفاده کنی، اما یک معلم عالی این را به تو نشان می‌دهد؛

۲- توره واقعاً چیست؟ فقط یک تیک عصبی است یا نحوه نگرش ما به زندگی؟

۳- وقتی معلم بودم فکر می‌کردم معلم بودن سخت‌ترین کار آدم‌هاست؛ اما دیروز بعد از ۲۰ سال فهمیدم دانش‌آموز بودن سخت‌تر از معلم بودن است. با هر یک اشتباه از دانش‌آموز نمره کم می‌شود اما با اشتباه درس دادن از هیچ معلمی نمره کم نمی‌شود.

یاد دادن راحت است اما یاد گرفتن خیلی سخت است

در این فیلم کارگردان دوست داشت نقد به آموزش و پرورش هند را خیلی جدی‌تر نشان دهد؛ نقدی که ما خیلی مواقع حتی در مسائل زندگی می‌بینیم.

نقدی که دوست ندارد آدم‌ها را بر اساس توانایی‌هایشان ببیند بلکه دوست دارد همه را بر اساس یک قالب خشک و یکسان ببیند.

پیشنهاد می‌کنم حتماً این فیلم را ببینید و از نکات طلایی فیلم هم در زندگی‌تان و هم به عنوان یک معلم برای خودسازی و خودباوری خود و دانش‌آموزان خود استفاده کنید.

آموزش و پرورش یک صنعت نیست

نیروی انسانی سرمایه اصلی یک سرزمین محسوب می‌شود که اگر به خوبی رشد و تعالی یابد، پویایی و شکوفایی آن سرزمین رقم خواهد خورد و هر روز به میزان سرمایه‌های اجتماعی، اقتصادی، فکری و علمی افزوده می‌شود. از همین رو باید گفت آموزش و پرورش مشخص کننده مسیر انسان‌ها به سوی تعالی است.

طبق اصل سی‌ام قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد.

اما هم اکنون نه تنها دولت حمایت‌های لازم را برای تحصیل رایگان و باکیفیت در مدارس دولتی انجام نمی‌دهد؛ بلکه با کالایی سازی آموزش، عملکرد آموزش پرورش را مقابل عدالت آموزشی قرار داده است.

طی سال‌های گذشته به بهانه اصل ۴۴ قانون اساسی دولت با بیان اهداف جذب منابع بیشتر برای آموزش، استفاده کارآمدتر از این منابع و انعطاف‌پذیری بیشتر در ارائه خدمات آموزشی، دست به خصوصی سازی سیستم آموزشی کشور زده است.

می‌دانیم که برای بهره مندی از مزایای بالقوه کارایی خصوصی سازی وابسته به سیاست‌گذاری‌های مدبرانه و مدیریت‌های حقوقی است. با این حال بررسی روند انتقال آموزش دولتی به بخش خصوصی، نشانگر آن است که طی این مدت این رخداد بیشتر از آن که یک خصوصی سازی واقعی باشد، بیشتر به معنای پولی شدن و تبدیل بازاری پر سود برای عده‌ای سرمایه دار و دارای ارتباطات شده است.

حال ممکن است بگویند دولت می‌تواند بر بخش خصوصی نظارت داشته باشد اما باز هم متاسفانه ما شاهد این هستیم که مقامات و مسئولان بیشتر از آن که حقوق مردم و منافع ملی را مدنظر خود قرار دهند، با شرکت خصوصی به صورت پنهان و حتی آشکار رابطه دارند و یا خود صاحب مراکز خصوصی آموزشی هستند.

بنابراین مدیران به جای آن که بر عملکرد بخش خصوصی نظارت کنند و به دنبال بهبود سیستم آموزشی دولتی و تحقق عدالت آموزشی باشند، مشغول دلالی برای این بخش می‌شوند، دانش آموزان را با ناکارآمدی آموزش دولتی همچون یک مشتری به مراکز خصوصی ارائه می‌کنند و به دنبال پورسانت خویش می‌روند.

اگر قرار بر این است که کار مردم به خود مردم واگذار شود، چرا ما شاهد مافیای آموزش و الگوی سرمایه دارانه در این بخش هستیم؟ اگر بهانه برای خصوصی سازی آموزش و پرورش کسری بودجه برای این کار است، این سوال مطرح می‌شود که اگر بودجه برای آموزش عمومی جامعه خرج نشود پس کجا خرج شود؟ بودجه مملکت دقیقاً چه می‌شود؟

چرا دانش آموزی که در مدرسه عادی درس می‌خواند این احساس را دارد که چون در مدارس خصوصی تحت آموزش قرار نگرفته، آینده‌ای ندارد؟

اگر هدف رشد کارایی آموزشی است، چرا شکاف طبقاتی میان کودکان یک شهر با فاصله بیست دقیقه زمین تا آسمان است و هر مقطع بدتر می‌شود؟ آموزش و پرورش باید مردمی شود نه خصوصی.

خصوصی سازی به معنای نابودی تعلیم و تربیت یک کشور است.

استاد شهید مرتضی مطهری در کتاب تعلیم و تربیت، بیان زیبایی دارند و آن هم اینکه تربیت با صنعت یک فرق دارد که از همین فرق انسان می‌تواند جهت تربیت را بشناسد. صنعت عبارت است از «ساختن» ولی تربیت عبارت است از «پرورش دادن».

دولت هرچند برگزیده مردم و برخاسته از بطن جامعه باشد بدون مشارکت فعالانه‌ی فرد فرد مردم در این امر حیاتی هرگز قادر نخواهد بود که وظایف خویش را به درستی و تمام کمال انجام دهد و هر فرد از جامعه باید مسئولیتی را که در قبال آموزش و پرورش دارد، خود بهعهده بگیرد. طرح مردمی سازی آموزش و پرورش در زمینه فراهم کردن امکانات مشارکت فعالانه عموم مردم در این امر و پرورش و جلب همکاری و معاونت آن‌ها در ایجاد امکانات بیشتر و رفع کمبودهای آموزشی بر پایه اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است.



کنترل خشم



آدم‌ها خودشان، خودشان را عصبانی می‌کنند. شاید برای شما این حرف جالب و عجیب به نظر برسد و فکر کنید که هیچ علاقه‌ای به این که عصبانی باشد ندارد. اما این یک حقیقت است که ما انسان‌ها خودمان، خودمان را عصبانی می‌کنیم. جالب است که بدانیم خشم با عصبانیت متفاوت است. خشم احساس بدی است که به یک دلیل اتفاق می‌افتد. زمانی که موضوعی یا مانعی باعث نرسیدن ما به هدف، حق، آرزو و خواسته مان می‌شود، خشمگین می‌شویم. بنابراین؛ موضوع خشم از انتظار و توقع نشأت می‌گیرد.

خشم نیز مانند سایر احساسات انسان پدیده‌ای کاملاً طبیعی است و نشان‌دهنده سلامت عواطف انسان می‌باشد، اما زمانی که بتوانیم خشم خود را کنترل کنیم این خشم می‌تواند به احساسی مخرب و ویرانگر تبدیل شود.

از جمله دلایل خشم می‌توانیم به وراثت، قرار گرفتن در محیط و الگوگرفتن از پدر و مادر، اضطراب بالا، قرار گرفتن در شرایط سخت، توقعات زیاد انسان از خود و خود سرزنشی، تصور زندگی سخت و دشوار برای خود و زندگی آسان برای دیگران و کنار نیامدن با تفاوت‌ها اشاره کنیم. مسئله اصلی در کنترل خشم تغییر در جهان بینی است. همان طور که گفتیم خشم و عصبانیت متفاوت از هم هستند و خشمگین بودن پیش زمینه عصبانیت است. با خشم خود می‌توانیم به ۴ صورت برخورد کنیم:

انسان می‌تواند خشم خود را به عصبانیت تبدیل کند؛ یعنی شما یک حرف می‌زنید و من مشتی می‌زنم. در این زمان خشم به عصبانیت تبدیل می‌شود و تقریباً ما به هیچ نتیجه‌ای نمی‌رسیم.

و جالب است بدانیم خشمی منجر به عصبانیت می‌شود که ناشی از درد و ترس ما است و کار را خراب‌تر می‌کند. اما نکته مهمی که وجود دارد این است که آدم‌ها عصبانی نمی‌شوند، بلکه آدم‌ها خودشان را عصبانی می‌کنند؛ برای مثال فرض کنید فرزند شما کاری را انجام می‌دهد که از نظر شما درست نیست، اگر شما در خلوت خودتان باشید عصبانی می‌شوید اما اگر مثلاً یک پلیس در آن حوالی باشد شما به احتمال زیاد عصبانیت خود را نشان نمی‌دهید. این نشان می‌دهد که اختیار عصبانیت انسان‌ها دست خودشان است؛ بنابراین باید این باور غلط را کنار گذاشت که دیگری مرا عصبانی می‌کند. در واقع دیگران شما را خشمگین می‌کنند اما مسئولیت خشم با باورها و اعتقادات ما انسان‌ها است.

زمانی که خشمگین می‌شویم ممکن است خشم خود را فرو بخوریم. غافل از اینکه اگر ما زیاد این کار را انجام دهیم خشم ما تبدیل می‌شود به دشمنی و دشمنی می‌کنیم و بعد از یک مدت خشم ما تبدیل می‌شود به تنفر. یعنی اگر کسی بیش از حد گذشت داشته باشد و خشم خود را فرو بخورد به تدریج به تنفر می‌رسد و با این تنفر از سه چیز متنفر می‌شود: از خود، از دیگران و از زندگی و به سه نتیجه می‌رسد: نوعی افسردگی که معالجه آن بسیار مشکل است، نوعی از ترس اضطراب و وحشت که بسیار آزاردهنده می‌باشد و نوعی از عصبانیت که در آن انسان به منفجر شدن می‌رسد. بنابراین این توضیح که در طول تاریخ به ما کرده‌اند تنها بیماری‌زا است.

راه سوم در مواجهه با خشم ابراز خشم می‌باشد. شاید توجه کرده باشید که در بسیاری از جوامع پیشرفته توصیه می‌کنند که خشم خود را ابراز کنید؛ یعنی در همان حد به صورت یک جراحی ظریف و دقیق تلاش کنیم که خشم خود را نشان دهید، برای مثال استادی از دانشجوی خود خواسته‌ای دارد و آن دانشجو به آن خواسته عمل نمی‌کند. استاد می‌گوید لطفاً این کار را نکنید. در واقع استاد با این سخن خشم خود را ابراز کرده است.

راه حل چهارم در مواجهه با خشم، اداره کردن خشم می‌باشد. خشم مانند نیرو یا باران زیادی است که باریده و حال می‌تواند مانند سیلی جاری شود. مسئله بسیار مهم در خشمگین شدن در واقع اداره کردن خشم می‌باشد. ما در مواقع جزئی، خشم خود را باید ابراز کنیم و در موارد اساسی خشم خود را باید اداره کنیم در غیر این صورت خشم ویرانگر می‌شود. خشم رابطه را به تنفر تبدیل می‌کند. خشم و عصبانیت عشق را به بی تفاوتی می‌کشانند. بنابراین بهتر است با انجام دادن کارهای کوچک مانند کشیدن نفس عمیق، ترک کردن محل و صحبت کردن درباره علل خشم‌تان ار به وجود آمدن عصبانیت و پیامدهای غیرقابل جبران آن جلوگیری کنید.

مصاحبه با خانم غلامیان

سرکار خانم مریم غلامیان، مسئول کتابخانه و کارشناس مسئول پژوهش و فناوری پردیس شهید باهنر شهرکرد، کار خود را در سال ۱۳۷۹ رسماً در دانشگاه فرهنگیان (تربیت معلم سابق) آغاز کرد و اکنون که بعد از ۳۲ سال در آستانه‌ی بازنشستگی هستند، جلوی دوربین ما آمدند و برای ما صحبت کردند که در ادامه به آن پرداخته می‌شود:

۱- خود را معرفی کنید: مریم غلامیان هستم، اهل شهرکرد، مسئول کتابخانه و کارشناس مسئول پژوهش و فناوری پردیس باهنر. لیسانس آموزش ابتدایی دارم و به مدت ۳۲ سال در مجموعه‌ی آموزش و پرورش استان، خدمت کردم.

۲- دلیل خود را برای انتخاب شغل معلمی، بیان کنید: از بچگی به شغل معلمی علاقه داشتم که این علاقه توسط دو خواهر بزرگتر از خودم که فرهنگی بودند در من شکل گرفت. فراموش نمی‌کنم روزهایی را که همراه آن‌ها به مدرسه می‌رفتم و از دیدن صمیمیت و شور و شوق دانش‌آموزان به وجد می‌آمدم و روزبه‌روز علاقه‌ام به شغل معلمی بیشتر و بیشتر می‌شد و در نهایت این شغل را برای پیمودن ادامه‌ی مسیر زندگی انتخاب کردم.

۳- سیر شغلی خود را در مدت این ۳۲ سال بیان کنید: بعد از فارغ‌التحصیل شدن سال‌های اول خدمت خود را در روستاهای استان چهارمحال و بختیاری گذراندم و به مدت ۲ تا ۳ سال، آموزگار پایه‌ی سوم ابتدایی بودم. دانش‌آموزان بی‌نظیری داشتم که هنوز چهره‌ی آن‌ها را در ذهن دارم و فراموششان نکرده‌ام. حدود ۱۰ تا ۱۲ سال نیز مدیر مدرسه بودم و در سال ۱۳۷۹ با سمت سرپرست خوابگاه وارد دانشگاه فرهنگیان شدم. آن زمان دانشگاه فرهنگیان با نام مراکز تربیت معلم، فعالیت خود را پیگیری می‌کردند. حدود ۳ تا ۴ سال نیز سرپرست خوابگاه بودم. در آن سال‌ها تعداد دانشجویان بیشتر از الان بود و در این مدت با آداب و رسوم و فرهنگ‌های متفاوت دانشجویان سراسر کشور، آشنا شدم. بعد از آن با سمت کارشناس بهداشت، تا ۲ سال، فعالیت خود را ادامه دادم و بعد از آن در جایگاه مسئول فناوری و تکنولوژی، خدمت کردم. از سال ۱۳۸۴ تاکنون (۱۴۰۰)، همزمان مسئول کتابخانه و کارشناس مسئول پردیس شهید باهنر هستم.

۴- در کدام مدارس استان تحصیل کردید: دوران ابتدایی خود را در مدرسه‌ی "دکتر سلطان‌پور" شهرکرد گذراندم و برای ادامه تحصیل در دوره ی راهنمایی (متوسطه‌ی اول) به مدرسه‌ی "علامه امینی" شهرکرد که اکنون با نام "باب‌العوانج" فعالیت می‌کند، رفتم. دوران دبیرستان (متوسطه ی دوم) را به مدت ۴ سال در دبیرستان "نوربخش" شهرکرد گذراندم. آن زمان تحصیل در مقطع کارشناسی، پیوسته نبود و ابتدا باید فوق‌دیپلم و سپس لیسانس می‌گرفتیم. فوق دیپلم خود را از مرکز تربیت معلم شهید باهنر شهرکرد و لیسانس را از دانشگاه آزاد شهرکرد دریافت کردم.

۵- بهترین معلمانان در دوران تحصیل چه کسانی بودند: بهترین معلم بنده سرکار خانم زابلی، آموزگار پایه‌ی دوم، بنده بودند که هیچ‌وقت فراموششان نخواهم کرد و همچنین سرکار خانم بهرامی، آموزگار پایه‌ی سوم، که ان‌شاءالله هر کجا هستند، سلامت باشند.

۶- یک خاطره‌ی جالب از دوران تحصیل خود برای ما و خوانندگان تعریف کنید: جالب‌ترین خاطره از کلاس اول من هست و هنگام یادگیری مبحث "صداکشی". آن روزها به جای صداکشی از اصطلاح بخش‌کردن استفاده می‌شد و برای دانش‌آموزان فعالیت جالبی بود و با هیجان آن را انجام می‌دادند. در هنگام بخش‌کردن بچه‌ها آن‌قدر دست خود را تکان می‌دادند که معلم مجبور می‌شد دست‌های آن‌ها را محکم بگیرد.

ادامه مطالب در صفحه بعد



۷- در مورد کار در کتابخانه و تعامل با دانشجویان کمی برای ما صحبت کنید:

کار در کتابخانه از نظر کسی که در کتابخانه کار می‌کند با نظر کسی که برای امانت گرفتن کتاب می‌آید، کاملاً متفاوت است. به نظر ساده می‌آید و چیزی جز امانت دادن کتاب و یادداشت کردن تاریخ تحویل و برگشت کتاب نیست، اما در واقع کار بسیار سخت و زمان‌بری است. در گذشته ثبت کتاب‌ها به صورت دستی انجام می‌شد ولی به مرور با مجهز شدن کتابخانه‌ها به سیستم و فناوری، این کار به صورت کامپیوتری و هوشمند انجام می‌شود. در گذشته کتاب‌ها را به روش دیوایی مرتب و به دانشجویان و اساتید، تحویل می‌دادیم؛ به این صورت که فرد کتاب مورد نظر را در نرم‌افزار مخصوص سرچ می‌کرد، کتابدار منبع را پیدا می‌کرد و آن را تحویل می‌داد. اما اکنون دانشگاه‌های فرهنگیان سراسر کشور، از یک سیستم و نرم‌افزار استفاده می‌کنند. سیستمی یکسان با نام "سیستم کتابخانه‌های دانشگاه فرهنگیان" راه‌اندازی شد که به وسیله آن می‌توان از هر مکانی که قرار دارید، کتابخانه را چک کنید. نرم‌افزار "سیمرغ" نیز طراحی شد و کلیه کتاب‌ها با روش "کنگره" در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد. تعامل با دانشجویان در کتابخانه بیشتر است و در سمت کارشناس مسئول فناوری و پژوهش به دانشجویان و اساتید، در ارائه مقالات، یافتن منابع مورد نظر و در کل کارهای تحقیقاتی، مشاوره و راهنمایی می‌دهم. در سال ۱۳۹۷ نیز در میان کتابداران سراسر کشور، برگزیده شدم و برای اهدا، جوایز و تقدیر، به استان قم سفر کردم.

۸- اکنون در کتابخانه‌ی پردیس باهنر چند جلد کتاب موجود می‌باشد و نحوه‌ی ثبت این کتب چگونه است:

اکنون در کتابخانه ۱۵۰۰۰ جلد کتاب داریم که به مدت ۲ سال تمامی کتاب‌ها شماره‌گذاری و وارد نرم‌افزار شد. هر کتاب نیز باید به چند روش وارد سیستم شود تا اگر مطابق با کتابخانه‌ی ملی بودند، پذیرفته شود و این کار نیازمند صرف انرژی و زمان زیادی است. کار در کتابخانه به ظاهر ساده می‌آید اما هنگامی که در سمت کتابدار در این قسمت فعالیت کنید، متوجه سختی کار خواهید شد. اساتید و دانشجویان نیازمند منابع جدید و به‌روز هستند که در صورت نیافتن آن‌ها در کتابخانه، درخواست خرید آن‌ها داده می‌شود و ناگهان با حجم زیادی از کتاب مواجه می‌شویم که باید در سیستم و دفتر کتابخانه ثبت شوند، برچسب عطف و بارکد بخورند، شماره و تاریخ زده شوند و در نهایت در قفسه‌ی کتابخانه قرار گیرند. مهلت امانت گرفتن کتاب، ۲ هفته می‌باشد و اگر در موعد مقرر برگشت داده نشود، تاخیر می‌خورد.

۹- اکنون که در آستانه‌ی بازنشستگی هستید، احساس خود را بیان کنید:

بازنشستگی دوره‌ی جدیدی از زندگی است و حتماً دلتنگ محل کارم خواهم شد؛ چون مانند یک بچه از دوران نوزادی از او مراقبت کردم و او را به ثمر رساندم. اما از اینکه می‌توانم زمان بیشتری را در کنار خانواده‌ام باشم، احساس خوبی دارم.

۱۰- و اما حرف پایانی...

ممنون و سپاس‌گزارم از زمانی که در اختیار من گذاشتید، از همه‌ی همکارانم، جناب آقای دکتر نظری‌فرد، رئیس پردیس‌های استان، سرکار خانم دکتر شیرانی، سرپرست پردیس باهنر، سرکار خانم دکتر فولادی، معاون آموزشی پردیس باهنر و سایر همکارانم، بابت همکاری و کمک‌هایشان به این جانب کمال تشکر را دارم.

تا جایی که در توانم بود سعی کردم با وجدان و به بهترین نحو وظایفم را انجام دهم که ان شاء الله مقبول درگاه حق باشد.

ممنون از شما که وقت گذاشتید و ان شاء الله موفق باشید و از تجربه‌های مثبت و منفی دیگران استفاده کنید و پند بگیرید.

